

## Touchstone Number 3 Essential Words, Sentences and Grammars

### 📖 15 Difficult Words with Synonyms and Dari Meaning

Word	Synonyms	Dari Meaning
Recklessly	Carelessly, thoughtlessly	بی پروا، بی احتیاط
Automatically	Instinctively, naturally	به طور خودکار
Thorough	Detailed, complete	کامل، دقیق
Impatient	Restless, anxious	بی صبر، عجل
Conservative	Traditional, cautious	محافظه کار
Stylish	Fashionable, trendy	شیک، مدرن
Outgoing	Sociable, friendly	اجتماعی، خوش برخورد
Adjective	Descriptive word	صفت
Manner	Style, way	شیوه، روش
Slang	Informal language	زبان عامیانه
Reckless	Irresponsible, rash	بی پروا، بی مسئولیت
Patiently	Calmly, tolerantly	با صبر، با حوصله
Intonation	Pitch, tone	زیر و بمی صدا، لحن
Communicate	Convey, express	ارتباط برقرار کردن
Assignment	Task, homework	وظیفه، تکلیف

### 📖 15 Difficult Sentences

1. **Does anyone else have anything to add?**  
(آیا کسی چیز دیگری برای اضافه کردن دارد؟)
2. **Let's take turns asking the questions. OK, who wants to go first?**  
بباید نوبتی سوالات را بپرسیم. خوب، چه کسی می خواهد اول شروع کند؟

3. **Should I write down the information this time?**  
(آیا این بار من باید اطلاعات را یادداشت کنم؟)
4. **We're going to do a role play about \_\_\_\_\_.**  
(ما قرار است یک نقش آفرینی درباره \_\_\_\_\_ انجام دهیم)
5. **I can't figure out this answer. Can you help me?**  
(من نمی توانم این جواب را بفهمم. آیا می توانی کمک کنی؟)
6. **Would you mind checking my work?**  
(آیا اشکالی ندارد کار من را بررسی کنید؟)
7. **I don't understand what this means. Are you trying to say \_\_\_\_\_?**  
(من نمی فهمم این چه معنایی دارد. آیا می خواهید بگویید \_\_\_\_\_؟)
8. **Talk about people's behavior using manner adverbs and adjectives.**  
(درباره رفتار مردم با استفاده از قیده های شیوه و صفت ها صحبت کنید)
9. **Use always with a continuous verb to describe habits.**  
(از "همیشه" با یک فعل استمراری برای توصیف عادات استفاده کنید)
10. **If traffic is heavy and some people are driving a bit recklessly, . . .**  
. اگر ترافیک سنگین باشد و برخی افراد کمی بی پروا رانندگی کنند، ( . )
11. **I get very stressed – I hate it when I don't have time to do a job properly.**  
من خیلی استرس می گیرم – از اینکه وقت کافی برای انجام درست ( . کار ندارم متنفرم )
12. **I feel strongly about my opinions.**  
(من نسبت به نظراتم احساس قوی دارم)
13. **People don't feel safe on the roads because so many people are driving recklessly.**  
مردم در جاده ها احساس امنیت نمی کنند زیرا بسیاری از افراد بی پروا ( . رانندگی می کنند )
14. **Do you practice English regularly outside of class? Or do you just use it in class?**  
آیا به طور منظم خارج از کلاس انگلیسی تمرین می کنید؟ یا فقط در ( . کلاس از آن استفاده می کنید؟ )
15. **Children learn languages easily.**  
(کودکان زبان ها را به راحتی یاد می گیرند)

## Lesson B

### 15 Difficult Words with Synonyms and Dari Meaning

Word	Synonyms	Dari Meaning
Admire	Respect, appreciate	تحسین کردن، ستایش کردن
Talented	Gifted, skilled	با استعداد
Disorganized	Chaotic, messy	بی نظم
Competitive	Ambitious, driven	رقابتی، جاه طلب
Arrogant	Proud, conceited	مغرور، خودبین
Outgoing	Sociable, extroverted	اجتماعی، برون گرا
Easygoing	Relaxed, carefree	آسان گیر، بی خیال
Laid-back	Calm, unhurried	آرام، بی دغدغه
Practical	Realistic, sensible	عملی، واقع بین
Down-to-earth	Humble, grounded	خاکی، متواضع
Generous	Giving, charitable	سخاوتمند، بخشنده
Reliable	Trustworthy, dependable	قابل اعتماد
Selfish	Self-centered, egotistical	خودخواه
Honest	Truthful, sincere	صادق، راستگو
Inconsiderate	Thoughtless, rude	بی ملاحظه، بی ادب

### 15 Difficult Sentences

1. **She's incredibly talented and creative.**  
(او فوق العاده با استعداد و خلاق است)
2. **She has a great sense of humor.**  
(او حس شوخ طبعی فوق العاده ای دارد)
3. **She's pretty disorganized, though.**  
(با این حال، او نسبتاً بی نظم است)

4. **He's extremely competitive, but when he wins, he's not arrogant.**  
(او بسیار رقابتی است، اما وقتی برنده می شود، مغرور نیست)
5. **He's not very outgoing, so some people think he's unfriendly.**  
(او خیلی اجتماعی نیست، بنابراین برخی فکر می کنند که او دوستانه نیست)
6. **He's fairly easygoing and laid-back.**  
(او نسبتاً آسان گیر و آرام است)
7. **He's very practical and down-to-earth.**  
(او بسیار عملی و خاکی است)
8. **She's so helpful and generous.**  
(او بسیار کمک کننده و سخاوتمند است)
9. **She's not selfish at all.**  
(او اصلاً خودخواه نیست)
10. **If she says she'll help you with something, she does.**  
(اگر بگوید که به شما کمک می کند، این کار را انجام می دهد)
11. **Winning is very important to you → competitive.**  
(برنده شدن برای شما بسیار مهم است → رقابتی)
12. **You handle small problems well → practical.**  
(شما مشکلات کوچک را به خوبی مدیریت می کنید → عملی)
13. **Use incredibly, extremely, very, really, and so to make some adjectives stronger.**  
(از کلمات "فوق العاده"، "بسیار"، "خیلی"، "واقعاً" و "خیلی" برای (قوی تر کردن برخی صفات استفاده کنید)
14. **The expression at all makes negatives stronger.**  
(عبارت "اصلاً" جملات منفی را قوی تر می کند)
15. **People use really and pretty much more often in conversation than in writing.**  
(مردم از "واقعاً" و "نسبتاً" بیشتر در مکالمه استفاده می کنند تا در نوشتن)

## Lesson C

### 15 Difficult Words with Synonyms and Dari Meaning

Word	Synonyms	Dari Meaning
Annoying	Irritating, bothersome	آزار دهنده، مزاحم
Criticizes	Blames, disapproves	انتقاد کردن، سرزنش کردن
Disturbs	Interrupts, bothers	مزاحم شدن، مختل کردن
Wastes	Squanders, misuses	هدر دادن، تلف کردن
Drives	Irritates, provokes	عصبانی کردن، تحریک کردن
Pleasant	Agreeable, enjoyable	دلپذیر، خوشایند
Continuous	Ongoing, repeated	پیوسته، مداوم
Disorganized	Chaotic, messy	بی نظم
Generous	Giving, charitable	سخاوتمند، بخشنده
Workaholic	Overworker, work addict	معتاد به کار
Complains	Grumbles, protests	شکایت کردن، غر زدن
Unreliable	Undependable, untrustworthy	غیر قابل اعتماد
Strategy	Plan, approach	استراتژی، راهبرد
Annoyed	Irritated, upset	ناراحت، عصبانی
Daydreaming	Fantasizing, imagining	خیال پردازی، رویا پردازی

## 15 Difficult Sentences from the Text

- Which two habits are most annoying in a co-worker or classmate?**  
(کدام دو عادت در یک همکار یا همکلاسی بیشتر آزار دهنده است؟)
- He's always disturbing people. It drives me crazy.**  
(او همیشه مزاحم مردم می شود. این من را دیوانه می کند)
- You know, he's always standing around and talking.**  
(می دانی، او همیشه ایستاده و صحبت می کند)
- Well, at least he's pleasant.**  
(خب، حداقل او دلپذیر است)

- He was always talking about people behind their backs.**  
(او همیشه پشت سر مردم صحبت می کرد)
- Use "always" and a continuous verb to talk about things people do a lot or more than usual.**  
از "همیشه" و یک فعل استمراری برای صحبت درباره کارهایی که (مردم زیاد انجام می دهند یا بیشتر از حد معمول استفاده کنید)
- My brother is really generous with his time. He fixes my computer.**  
(برادرم واقعاً با وقتش سخاوتمند است. او کامپیوترم را تعمیر می کند)
- My father is a workaholic. He comes home late.**  
(پدرم معتاد به کار است. او دیر به خانه می آید)
- A friend of mine complains she's broke, but she buys herself expensive clothes.**  
یکی از دوستانم شکایت می کند که بی پول است، اما برای خودش (لباس های گران قیمت می خرد)
- One of my friends is totally unreliable. He cancels plans at the last minute.**  
یکی از دوستانم کاملاً غیر قابل اعتماد است. او برنامه ها را در آخرین (لحظه لغو می کند)
- Use at least to point out the positive side of a situation.**  
(از "حداقل" برای اشاره به جنبه مثبت یک موقعیت استفاده کنید)
- My boyfriend is always texting his messages, even at the movies!**  
(دوست پسرم همیشه پیام هایش را می فرستد، حتی در سینما)
- My girlfriend is always telling jokes. She never takes anything seriously.**  
(دوست دخترم همیشه جوک می گوید. او هیچ چیز را جدی نمی گیرد)
- My sister is always asking me for money. She asks nicely, so it's hard to say no.**  
خواهرم همیشه از من پول می خواهد. او با مهربانی درخواست (می کند، بنابراین گفتن "نه" سخت است)
- My friend is always texting, but at least she doesn't do it while she's crossing the street.**  
دوستم همیشه پیام می فرستد، اما حداقل این کار را هنگام عبور از (خیابان انجام نمی دهد)

## Lesson D

### 15 Difficult Words with Synonyms and Dari Meaning

Word	Synonyms	Dari Meaning
Disadvantaged	Underprivileged, deprived	محروم، بی بهره
Humble	Modest, unassuming	فروتن، متواضع
Even-tempered	Calm, composed	آرام، خونسرد
Laid-back	Relaxed, easygoing	بی خیال، آرام
Goal-oriented	Ambitious, focused	هدفمند، متمرکز
Professionally	Expertly, skillfully	به طور حرفه ای
Appreciates	Values, admires	قدردانی کردن، ارزش دادن
Diverse	Varied, different	متنوع، گوناگون
Introverted	Shy, reserved	درون گرا، کم حرف
Accomplished	Skilled, proficient	ماهر، موفق
Orchestra	Band, ensemble	ارکستر
Engineer	Technician, designer	مهندس
Volunteer	Helper, unpaid worker	داوطلب
Fluent	Articulate, proficient	روان، مسلط
Advice	Guidance, recommendation	مشاوره، توصیه

### 15 Difficult Sentences from the Text

- Dream: To create incredibly beautiful clothes for women all over the world.**

(رویا: خلق لباس های فوق العاده زیبا برای زنان در سراسر جهان)

- Free time: Loves the outdoors; volunteers at a camp for disadvantaged children.**  
(اوقات فراغت: عاشق فضای باز است؛ در یک اردوگاه برای کودکان (محروم داوطلب می شود))
- Personality: Extremely laid-back, even-tempered, humble.**  
(شخصیت: بسیار بی خیال، آرام، فروتن)
- Career plans: Working for a small production company called Film Fast; wants to tell real-life stories through TV and film.**  
(Film برنامه های شغلی: کار در یک شرکت تولید کوچک به نام Fast می خواهد داستان های واقعی را از طریق تلویزیون و فیلم (روایت کند))
- Fun fact: Was on a reality TV show for young chefs at age 12.**  
(واقعیت جالب: در سن ۱۲ سالگی در یک برنامه تلویزیونی واقع نما (برای آشپزهای جوان حضور داشت))
- Dream career: Environmental scientist.**  
(شغل رویایی: دانشمند محیط زیست)
- Skills: Plays accordion professionally; started at age eight.**  
(مهارت ها: آکاردئون را به طور حرفه ای می نوازد؛ از سن هشت (سالگی شروع کرده است))
- Advice: Take studies seriously and practice English with classmates.**  
(توصیه: مطالعات را جدی بگیرید و با همکلاسی ها انگلیسی تمرین کنید)
- Which student(s) enjoys playing music?**  
(کدام دانش آموز از نواختن موسیقی لذت می برد؟)
- Which student(s) already has a job?**  
(کدام دانش آموز قبلاً شغلی دارد؟)
- Find the adjectives on the left in the student profiles, and guess their meaning.**  
(صفت های سمت چپ را در پروفایل های دانش آموزان پیدا کنید و (معنای آنها را حدس بزنید))

12. **The students are diverse: The students are all the same or different?**

(دانش آموزان متنوع هستند: دانش آموزان همه یکسان هستند یا متفاوت؟)

13. **I was born and raised in Istanbul, Turkey, but I moved here at the age of 14.**

(من در استانبول، ترکیه به دنیا آمدم و بزرگ شدم، اما در سن ۱۴ سالگی به اینجا نقل مکان کردم.)

14. **Mix up all the profiles. Select one and guess who wrote it.**

(همه پروفایل ها را مخلوط کنید. یکی را انتخاب کنید و حدس بزنید چه کسی آن را نوشته است.)

15. **Useful expressions: I started playing the flute...**

(... عبارات مفید: من شروع به نواختن فلوت کردم)

## Grammar Section

### Grammar Focus: Adjectives vs. Manner Adverbs

#### 1. What is an Adjective?

An **adjective** describes or gives more information about a **noun** (a person, place, or thing).

 Structure:

#### Adjective + Noun

 Examples:

- I'm a **patient** person.
- She's a **careful** driver.
- He's a **good** singer.
- They live in a **quiet** neighborhood.

 Used with verbs like:

- **be** (am, is, are, etc.)
- **feel, get, seem, sound**, etc.

Example:

 I **feel happy**.

 His voice **sounds terrible**.

#### 2. What is a Manner Adverb?

A **manner adverb** describes **how** something is done. It modifies a **verb** and shows **the way** or **style** of the action.

 Structure:

#### Verb + Adverb

 Examples:

- She **drives carefully**.
- He **sings well**.
- I **wait patiently** in lines.
- He **speaks clearly**.

#### 3. How to Form Manner Adverbs

Most are made by adding **-ly** to adjectives. But some are **irregular**.

### Regular Adverbs (-ly):

Adjective	Adverb	Dari Meaning
patient	patiently	با صبر
careful	carefully	با دقت
easy	easily	به آسانی
automatic	automatically	به طور خودکار

### Irregular Adverbs:

Adjective	Adverb	Dari Meaning
good	well	خوب
late	late	دیر
fast	fast	سریع
hard	hard	سخت

## 4. “Be”, “Feel”, “Get” + Adjective

Some verbs describe **states** or **conditions**, so they are followed by an **adjective** (not an adverb).

### Examples:

- I **feel safe** with her. (NOT: feel safely)
- He **gets reckless** sometimes.
- His voice **sounds terrible**.

**Exception:** With **feel**, when showing opinion or emphasis, use an adverb:

- I **feel strongly** about this topic.

## 5. Common Errors

✗ Don't use an adjective when an adverb is needed to describe an action.

- ✗ Children learn languages **easy**.
- ✓ Children learn languages **easily**. (correct!)

## Summary Table

Use	Word Type	Example	Dari Translation
Describes noun	Adjective	She's a careful driver.	او راننده‌ای محتاط است.
Describes verb	Adverb	She drives carefully.	او با احتیاط رانندگی می‌کند.
State verbs	Adjective	I feel tired.	من احساس خستگی می‌کنم.



## Grammar: Adverbs Before Adjectives & Adjective Prefixes

This grammar helps students **express opinions strongly and accurately** when describing people's personalities or behaviors.

### 1. Adverbs Before Adjectives and Adverbs

These **modifying adverbs** change the **strength or intensity** of an adjective or adverb. They show how strongly you feel about something or how much a quality applies.

#### A. Strengthening Adverbs

These words are used **before adjectives or adverbs** to show **intensity**.

Adverb	Meaning	Example	Dari Translation
incredibly	very, impressively	She's incredibly talented.	او فوق العاده با استعداد است
extremely	very, to a high degree	He's extremely generous.	او بسیار سخاوتمند است
very	quite	We get along very well.	ما خیلی خوب کنار می آییم
really	truly, very	He's a really cool guy.	او واقعاً آدم خوبی است
so	very (emphatic)	She's so helpful.	او خیلی کمک کننده است

#### B. Medium Strength Adverbs

Used to express that something is **“more than a little”** but not too strong.

Adverb	Meaning	Example	Dari Translation
pretty	somewhat, rather	He's pretty easygoing.	او نسبتاً آسان گیر است
fairly	moderately	He's fairly laid-back.	او تا حدی آرام است

#### C. Very Strong Adjective Modifiers

Some adjectives are already **very strong**, like “wonderful,” “fantastic,” etc. We use:

Adverb	Use with strong adjectives only	Example	Dari Translation
absolutely	complete / 100% true	She's absolutely wonderful.	او واقعاً عالی است
really	very / strongly	He's really fantastic.	او واقعاً فوق العاده است
(NOT “very”)	✗ don't use “very” here	✗ She's very wonderful	✗ او خیلی عالی است (نادرست)

#### D. Strengthening Negatives

Phrase	Meaning	Example	Dari Translation
at all	emphasizes a negative	She's not selfish at all.	او اصلاً خودخواه نیست

Phrase	Meaning	Example	Dari Translation
completely / totally	100%, full intensity	He's completely honest.	او کاملاً صادق است
		She's totally reliable.	او کاملاً قابل اعتماد است

## 2. Adjective Prefixes

These **prefixes** (pre-word parts) are added to change the meaning of an adjective to its **opposite**:

Positive	Negative	Meaning (Dari)
patient	impatient	صبور ← بی صبر
considerate	inconsiderate	با ملاحظه ← بی ملاحظه
friendly	unfriendly	دوستانه ← غیر دوستانه
reliable	unreliable	قابل اعتماد ← غیر قابل اعتماد
honest	dishonest	صادق ← غیر صادق / فریبکار
organized	disorganized	منظم ← بی نظم